

مقدمه

نظام جمهوری اسلامی، خون‌بهای دهها هزار شهید و حاصل مجاهدت طاقت فرسای دهها ساله صدها انسان از خود گذشته است که جایگزین رژیم دوهزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران شده است. سقوط رژیم شاهنشاهی کهن در ایران و جایگزینی آن به «جمهوری اسلامی» در سال ۵۷، دهها عامل ریز و درشت دارد که در جای خود قابل بررسی است ولی اگر کسی بخواهد همه آن عوامل را در یک عامل کلی خلاصه کند، «ناکارآمدی رژیم پادشاهی در دوره معاصر» است. امروزه که دنیا به صورت غیر قابل باوری تغییر کرده و تعاملات انسانی را در جهات مختلف متحول ساخته است، دیگر رژیم پادشاهی نمی‌تواند جایگاه درخوری داشته باشد، چرا که حکومت پادشاهی و سلطنی بر فرمول ارباب و رعیتی در تعامل انسانی استوار است، در حالی که روابط انسانی در دنیای امروز بر تساوی همه انسانها در حقوق و حق تعیین سرنوشت برای آحاد ساکنان یک کشور، تأکید دارد. بنا بر این فرقی جوهری حکومت‌های تک محور و پادشاهی با جمهوری، حضور تک تک مردم و حس مسئولیت آنان برای اداره امور خود است و همین تفاوت ماهوی است که نظام‌های امروزی را کارآمد می‌سازد. مراجعه به آثار امام خمینی نشان می‌دهد که ایشان به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی، دقیقاً به این نکته توجه عمیق داشته و کارآمدی نظام نوپا را در «مردم گرایی» آن می‌دانست. مردم‌گرایی در اندیشه سیاسی – اجتماعی امام‌خمینی ازچند طریق نمود می‌یابد.

الف) مشارکت مردم در اداره کشور

یکی از ویژگی‌های نظام‌های سیاسی مردمی، اتکا به آرای عمومی و مشارکت مردم در اداره امور کشور است. این حق عمومی در راستای جلوگیری از استبداد حکومتی و به‌دست آوردن آزادی‌های مردمی است. یکی از اساسی‌ترین موضوعات در اندیشه سیاسی – اجتماعی امام‌خمینی که در کارآمدی حکومت اسلامی نقش اساسی دارد، لزوم تعیین سرنوشت مردم از طریق مشارکت سیاسی فعال در همه امور و پشتیبانی مردم در حکومت است که بی‌تردید بدون آن، حکومت از انجام وظایف خود ناتوان خواهد ماند و دیگر پایدار نخواهد بود.

امروزه در نظام‌های سیاسی دموکراتیک نیز نقش مردم در اداره حکومت اساسی انکارناپذیر است.

اشاره

اینک چهل و هفت سال از انقلاب اسلامی مردم ایران به رهبری امام‌خمینی می‌گذرد. این انقلاب مثل هر انقلاب مردمی دیگر دارای اهداف بلند ی بوده است که هم در شعارهای مردم در کف خیابان نمود بازری داشت و هم ازسوی رهبری بر آن تأکید می‌شد. هر کسی که کمترین آشنایی با انقلاب اسلامی ایران داشته باشد، به روشنی می‌داند یکی از اساسی‌ترین اهداف این انقلاب، حق تعیین سرنوشت توسط آحاد مردم بود. استاد سیدجواد ورعی، از اساتید حوزه علمیه قم، این موضوع را در نگاه بنیان گذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی بررسی کرده است که توجه علاققندان را بدان جلب می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی «حق تعیین سرنوشت»

«حق تعیین سرنوشت» یکی از حقوق بنیادین بشر است و بسیاری از حقوق دیگر بشر، از این حق سرچشمه می‌گیرد. حق تعیین سرنوشت می‌تواند هم از جنبه فردی، مورد توجه قرار بگیرد و هم از جنبه شهروندی جامعه در مسائلی که به سرنوشت همه ارتباط پیدا می‌کند. معمولاً در دانش حقوق عمومی از این جنبه مورد توجه قرار می‌گیرد و دارای دو جنبه و حیثیت است، جنبه داخلی و درونی و جنبه خارجی و بیرونی.

جنبه داخلی آن، به این معناست که هریک از افراد جامعه، حق دارند در سرنوشت اجتماعی خودشان تصمیم بگیرند. به موجب این حق در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، و اقتصادی، حق مشارکت برای مردم ثابت است. اما جنبه خارجی آن، حق ملت است. هر ملتی حق دارد برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد و هیچ ملت، کشور و قدرت خارجی حق تعیین سرنوشت یک ملت را ندارد. از این جنبه به «استقلال» تعبیر می‌شود. حق تعیین سرنوشت در بُعد داخلی آن، در برابر مفهوم «استبداد» و «دیکتاتوری» و به‌معنای «تقی تحمیل دیدگاه یک نفر یا قوم یا گروه یا حزب» بر مردم است و در بُعد خارجی، به‌معنای «تقی سلطه بیگانه، استعمار و استعمار یک ملت» است.

سابقه تاریخی حق تعیین سرنوشت

به‌لحاظ تاریخی، حق تعیین سرنوشت، مراحلی را پشت سر گذاشته تا امروز به‌عنوان یک حق مسلم حقوق بشر در دنیا به‌رسمیت شناخته شده است. این بحث بعد از جنگ جهانی اول به هنگامی که کشورهای مستعمره به دنبال راهایی از سلطه کشورهای بزرگ برآمدند و برای آن که یک استقلال نسبی برای مستعمرات به‌رسمیت شناخته شود، مطرح شد و به‌تدریج، پس از جنگ جهانی دوم که استقلال کامل این کشورها مطرح شد، بر اصل تعیین سرنوشت بین‌المللی و با گسترش بحث حقوق بشر در دنیا و در اسناد حقوقی بین‌المللی، از این اصل به‌عنوان یک «حق»، آن هم حق مسلم بشر و از حقوق بنیادین یاد شد. در گزارشی از اسناد سازمان ملل، در باره این حق آمده است: «تعیین سرنوشت حقی است بنیادین که بدون آن، سایر حقوق نمی‌توانند به‌طور کامل، تحقق پیدا بکنند. تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست، بلکه مهم‌ترین حق در میان حقوق بشر است و پیش‌شرطی برای اعمال همه حقوق و آزادی‌های فردی، تلقی می‌شود.» در برخی از کتاب‌های حقوقی نیز برای این حق دو حیثیت قائل شده‌اند، جنبه فاعلانه آن که ظهور و بروز در مشارکت سیاسی مردم است و جنبه منفعلانه آن مثل تحریم انتخابات، اعتراض یا نافرمانی مدنی.

امام و باور به حضور و نقش‌آفرینی مردم
اما «حسب حق تعیین سرنوشت با انقلاب اسلامی ایران،» قدرت امام از ابتدا برای حضور و نقش‌آفرینی مردم در ایجاد تحول و تغییر در نظام سیاسی، نقش تعیین‌کننده قائل بود و تعیین سرنوشت را از حقوق مردم می‌دانستند و معتقد بودند که مردم حق دارند که صحنه بپایند تا تحول و تغییری در جامعه، رخ بدهد. روی

حضرت امام در این‌باره می‌گوید: «این ملت، یعنی هر ملتی حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند». در اعلامیه حقوق بشر هر کسی، هر ملتی خودش باید سرنوشت خودش را تعیین کند. ملت ما هم الآن هم ایستاده‌اند [و] می‌خواهند سرنوشت خودشان را تعیین کنند (همان، ۳/ ۵۰۳). لذا توصیه ایشان به مردم این بود که «فقط این نباشد که منتظر باشید دولت همه کارها را بکند. دولت نمی‌تواند همه کارها را انجام بدهد؛ شماها باید پشتیبانی کنید. (همان، ۶/ ۵۲۹)، چون «اگر مردم پشتیبان یک حکومتی باشند، این حکومت سقوط ندارد. اگر یک ملت پشتیبان یک رژیمی باشند، آن رژیم از بین نخواهد رفت

*یکی از ویژگی‌های نظام‌های سیاسی مردمی، اتکا به آرای عمومی و مشارکت مردم در اداره امور کشور است

(همان، ۸/ ۳۷۲). از این رو در جمهوری اسلامی مورد نظر امام، نهاد انتخابات طراحی شده است که اگر به درستی انجام شود، تجلی حضور مردم در اساسی‌ترین امور اداره کشور است. اما حضرت امام به این مقدار اکتفا نکرده و معتقد بود مردم در اداره تمامی امور خود دارای حق می‌باشند، لذا یکی از موارد تجلی نقش مردم در اندیشه امام، حاکمیت مردم از طریق تشکیل شوراهاست که برای امور خردتر نظام سیاسی تصمیم‌سازی می‌کند. ایشان تشکیل این نهاد را از ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی برمی‌شمرد و بر تدوین و تنظیم آن در قانون اسلامی تأکید می‌ورزید (همان/ ۷/ ۱۶۷).

ب) خدمت‌گزاری

ماهیت اندیشه امام‌خمینی به‌گونه‌ای است که در کارآمدی نظام سیاسی، مردم نقش بسزایی

انقلاب اسلامی و حق تعیین سرنوشت

یکی از علما در نامه خود نوشت: «در فلسفه‌های مادی، یا در قوانین غربی که از روح توحید اسلامی، به‌رهمای ندارند، مراکز تصمیم‌گیری از کثر شروع می‌شود؛ یعنی افکار و اوهام عاّمه مردم؛ گرچه در نهایت ضعف باشند، فقط به مالک اکثریت حق تعیین سرنوشت و تصمیم‌گیری در امور و حاکمیت خود را دارند. در این فلسفه‌ها حکومت براساس انتخاب بوده و کیفیت آن به مشروطه سلطنتی یا به جمهوری یا به بعضی از انحاء دیگر، تقسیم می‌شود، بنابراین، جمهوری بدین‌طرز رأی‌گیری و انتخاب اکثریت، قسیم و نظیر مشروطه از قالب‌های غربی است و با روح اسلام سازگار نیست.»

از همین مقدار می‌توان تفاوت دو نگاه از نگاه‌های رهبران مذهبی به مردم را به‌روشنی دید که یکی، از «اکثريت مردم»، به «فكار و اوهام عامه مردم»، تعبیر می‌کند، و دیگری برای اکثریت مردم شأنیت و اعتبار قائل است. در ادامه نامه آمده است:

«بحث فقهیه وارده در ولایت فقیه، امر حکومت را منحصر به امام یا فقیه جامع الشّرائط می‌داند و در این مسأله، احدی از علمای شیعه، خلاف نکرده است؛ یعنی با وجود قیام جمیع الشّرائط، زمام حکومت مسلمین را به دست غیر فقیه سپردن، خلاف اجماع است.»

در سال ۴۲ امام باور کرده بود که مردم پای کارند. در پاسخ فرمودند: «این مردم که جان دادند، زجر دیدند، حبس کشیدند، تبعید شدند، اموالشان به غارت رفت، در ۱۵ خرداد، جوانمردی و صداقت خود را نشان دادند. ما که قیام کردیم، از احدی جز مزید احترام ندیدم و هر که کوتاهی کرد، حرف سرد شنید و مورد بی‌ارادتی مردم واقع شد.»

این سخن مربوط به اوائل مبارزه است که هنوز نشانه‌هایی از حضور گسترده عموم مردم در صحنه و اوج گرفتن انقلاب که در سال ۵۶ و ۵۷ رخ داد، دیده نمی‌شود، اما امام این‌گونه به مردم، ایمان و باور داشت که اگر علما حاضر باشند به میدان بایند، مردم نیز پای‌مردی می‌کنند.

در مقاطع مختلف نهضت، در بیابانه و اطلاعیه‌ها مردم را دعوت به حضور در مبارزه می‌کردند؛ چون معتقد بودند حق مردم است که سرنوشت خودشان به دست خودشان باشند، نه در دست بیگانگان یا یک خاندان و جماعت مستبد و دیکتاتور که بدون خواست، اراده و رضایت مردم، بر آنان حکومت کنند. امام با استفاده از ظرفیت حق تعیین سرنوشت مردم، آنان را به اعتراض، راهپیمایی، نافرمانی مدنی و عدم تمکین در برابر رژیم پهلوی ترغیب کردند. شرائط بدین‌گونه، پیش رفت تا آن‌که در آستانه پیروزی انقلاب در پاریس فضای فراهم شد که با صراحت و شفافیت، حق تعیین سرنوشت مردم را مطرح ساختند.

برای این که دوستان جوان تا حدودی در فضای اوائل انقلاب، قرار بگیرند و بدانند که در فضای حاکم بر ذهنیت بسیاری از علما و حوزه‌های علمیه سخن گفتن از حق تعیین سرنوشت مردم، کار چندان آسانی نبود. حتی بعد از پیروزی انقلاب وقتی که امام «جمهوری اسلامی» را پیشنهاد کردند، مخالفت‌هایی با جمهوری اسلامی شد مبنی بر این که ما در اسلام، چیزی به‌نام جمهوریت نداریم- مردم حق در این زمینه ندارند، حاکمیت در حق غیبت، حق طلق حکومت است. البته با رأی اکثریت قاطع ملت به جمهوری اسلامی، و استقرار نظام، رفته‌رفته این دیدگاه به انزوا کشیده شد اما هم‌چنان بود و هست و بسا تقویت هم شد و قوت گرفت.



دارند، لذا نظام سیاسی کشور در نگاه ایشان نهاد حکومت نیست بلکه یک نهاد خدماتی و خدمت‌گزار است. ایشان در این باره می‌فرماید: «ملفتت باشید که شمایی که الآن به حکومت رسیده اید، [این] حکومت نیست؛ خدمتگزار هستید. اسلام حکومت

رابطه نظام جمهوری اسلامی با مردم در نگاه امام خمینی

دهد چرا که مردم ملاک کارآمدبودن و ناکارآمدی را بیشتر در حوزه عمل می‌بینند: «توجه به این معنا داشته‌باشد که حکومت باید در خدمت مردم باشند و به مردم حالی کنند که ما خدمتگزاریم؛ حالی کنند لفظاً؛ حالی کنند عملاً.» (همان، ۱۳/ ۳۸۲). از این رو، این امر باید به‌گونه‌ای باشد که مردم نیز آن‌را در زندگی خویش احساس کنند (همان ۳۷۰).

ج) حمایت از طبقات پایین جامعه

روشن است وقتی نظام سیاسی در نگاه امام از یک نهاد حاکمیتی به یک نهاد خدمتگزاری ارتقا می‌یابد، افشاری که نیاز بیشتر و مبرم‌تری به خدمت دارند در اولویت می‌باشند، لذا یکی از شاخصه‌های

*امام خمینی: باید حرکت ما به‌صورتی باشد که مردم بفهمند که اسلام برای درست کردن زندگانی دنیا و آخرت آمده است تا ملت احساس آرامش کند

دیگر مردم‌گرایی در اندیشه امام‌خمینی توجه نهاد خدمت، به طبقات کم‌درآمد است؛ آن‌گونه که ایشان از آنان به «نور چشمان ما» و «اولیای نعم همه» ی‌اد می‌کرد (همان/ ۲۱/ ۴۱۲). امام در این زمینه می‌گوید: «برای این طبقه کارگر و کارمند که ضعیف هستند – طبقه ای که شما اینها را پایین می‌دانید، درحالی‌که اینها از همه شما بالاتر و بلندمقام‌تر هستند – باید دولت‌ها برای اینها کار بکنند» (همان/ ۷/ ۳۳۵). «دولت واقعاً باید با تمام قدرت، آن طوری که علی(ع) برای محرومین دل می‌سوزاند… دل بسوزاند برای محرومین مثل یک پدری که بچه‌هایش اگر گرسنه بمانند، چطور با دل افسرده دنبال این می‌رود که آنها را سیر بکند. یک دولت تابع امیرالمؤمنین باید این‌طور باشد» (همان/ ۱۸/ ۱۵۹).

انقلاب اسلامی و حق تعیین سرنوشت

استاد سیدجواد ورعی

کسی نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند.»

سخن شهید بهشتی در دفاع از اصل این بود که «حتی اصل پنجم فارغ از نقش مردم نیست، فقیه فرد باشد یا شورا، به هر حال، با انتخاب مردم و با پذیرش مردم سر و کار دارد. تا انتخاب و پذیرش مردم نباشد، تمامیت ندارد و شأنیت هم ندارد.» قانون اساسی هم بر این پای تდوین و حق مردم در تعیین سرنوشت خودشان به‌رسمیت شناخته شد و انتخابات‌های مکرری در دهه اول انقلاب برگزار گردید که در راستای اعمال این حق مردم بود. ایشان که جمهوری اسلامی را بر اصل «حق تعیین سرنوشت و حق انتخاب مردم به‌عنوان یک اصل اسلامی تأکید می‌کنند، نشان گر آن است که استدلال ایشان جنبه جدلی ندارد. در پاسخ به سؤال از خصوصیات نظام سیاسی جایگزین نظام شاهنشاهی می‌فرماید: «با روی کار آمدن رضاخان، این سه اصل اسلامی در امر حکومت، پایمال شد. اول، اصل لزوم عدالت در حاکم اسلامی. دوم: اصل آزادی مسلمین در رأی به حاکم و تعیین سرنوشت خود و سوم، اصل استقلال کشور اسلامی از دخالت اجانب و تسلط آن‌ها بر مقدرات مسلمین»

ایشان در این بیان، حق تعیین سرنوشت، را به‌طور کامل، هم از جنبه داخلی و هم از جنبه خارجی، یک اصل اسلامی می‌شمارد. البته در هر جامعه‌ای، اکثریت، تابع هر مرام و مکتبی باشد، قهراً چون آن مرام و مکتب را به‌عنوان یک باور و عقیده برگزیده – به‌تعبیر شهید آیت‌الله بهشتی در مجلس خبرگان قانون اساسی– انتخابات‌های بعدی در چارچوب انتخاب اول، تعریف می‌شود. ایشان در آن مجلس تأکید داشت که اگر اصل ولایت فقیه را در قانون اساسی می‌گنجانیم، حقوق بشر است. اما برخی از جملات امام، نشان می‌دهد که او واکنذر شده، انجام دهد، صدر امور می‌باشد.

امروز، سخنرانی‌ها در سطح بسیار گسترده مثل فضای مجازی در این زمان، منتشر نمی‌شد و همه از آن آگاه نمی‌گشتند، اما امام واکنشی تند به این سخنرانی نشان داده، در ضمن یک سخنرانی فرمودند: «انتخابات در انتحمار هیچ‌س نیست، نه در انتصار روحانیین است، نه در انتصار احزاب است، نه در انتصار گروه‌هاست. انتخابات مال همه مردم است. مردم، سرنوشت خودشان دست خودشان است و انتخابات برای تأثیر سرنوشت شما ملت است. از قراری که من شنیده‌ام، در دانشگاه، بعضی از اشخاص رفته‌اند و گفته‌اند که دخالت در انتخابات، دخالت در سیاست است و این حق مجتهدین است. تا حالا می‌گفتند که مجتهدین در سیاست نباید دخالت بکنند، این منافی با حق مجتهدین است. آنجا شکست خورده‌اند، حالا عکسش را دارند می‌گویند. این هم روی همین زمینه است. این که می‌گویند انتخابات از امور سیاسی است و امور سیاسی هم حق مجتهدین است، هر دویش غلط است. انتخابات سرنوشت یک ملت را دارد تعیین می‌کند.»

«سرنوشت یک ملت با انتخابات، رقم می‌خورد و هیچ‌کس حق ندارد حق ملت را به نفع خود، مصادره بکند.»
در یک سخنرانی دیگر فرموده‌اند: «بارها گفته‌ام مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند و هیچ فرد یا گروه و دسته‌ای، حق تحمیل فرد و یا افرادی

جمهوری اسلامی

جایگاه طبقات پایین اجتماع در نظر امام، تا بدان‌پایه والااست که به مسئولان مملکتی در این عصر و در دوره‌های آینده توصیه می‌کند که خود را وقف اسلام، جمهوری اسلامی و طبقات پایین کنند: «وصیت این‌جانب به وزرای مسئول در عصر حاضر و در عصرهای دیگر آن است که علاوه بر آنکه شماها و کارمندان وزارتخانه‌ها بودجه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنید، مال ملت [است] و [بنابراین] باید همه خدمتگزار ملت و خصوصاً مستضعفان باشید» (همان/ ۲۱/ ۴۲۷). «وصیت این‌جانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر… و در عصرهای آینده آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند» (همان، ۴۲۳).

د) جلب محبت و رضایت مردم

حضرت اسام در دیدارهای مختلف با مسئولان همواره براین امر مهم تأکید داشت: «آقا کاری باید بکنید که محبت مردم را جلب کنید. این هم رضای خدا در آن هست» (همان، ۸/ ۱۲۶)، «جلب نظر مردم از اموری است که لازم است. پیغمبراکرم جلب نظر مردم را می‌کرد [و] دنبال این بود که مردم را جلب کند» (همان، ۱۷/ ۷۵۱). «همه‌امان و شما آقایان، همه و آنهایی که در اختیار شما هستند، همه باید کوشش بکنید که رضایت مردم را جلب بکنید» (همان/ ۱۸/ ۳۷۸).

در کنار جلب رضایت مردم، امام بر این نکته نیز اصرار داشت که نباید بر مردم سخت گرفت و بر آنها فشارهای اقتصادی وارد کرد: «هسته دیگر، رفتار نهاده‌ها با مردم است. باید حرکت ما به‌صورتی باشد که مردم بفهمند که اسلام برای درست کردن زندگانی دنیا و آخرت آمده است تا ملت احساس آرامش کند. اینکه آمده است «لااسلامَ یُجِبُّ ماقابَِّله»، این یک امر سیاسی است. اسلام دیده است اگر بخواهد با کسانی که تازه مسلمان شده اند سختگیری کند، هیچ کس به اسلام رونوی آورد. [از این رو] «جُبُّ ماقبل» کرده است و از آنچه در قبل کرده اند، گذشته است… ما باید این قدر سخت نگیریم و به فکر مردم باشیم. مردم ما خیلی زحمت کشیده‌اند. مردم عادی غیر از طبقه مرفه هستند. مردم عادی ما اسلام را پیاده کرده‌اند و تمام زحمات حکومت را متحمل می‌شوند. پس باید بسیار به فکر مردم باشیم و بر آنان سخت نگیریم که [مبادا] از صحنه خارج شوند.» (همان، ۱۹/ ۴۴).

را به مردم ندارند. جامعه اسلامی ایران –که با درایت و رشد سیاسی خود، جمهوری اسلامی و ارزش‌های ولای آن، و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته‌اند و به این بیعت و این پیمان بزرگ، وفادار مانده‌اند– مسلم قدرت تشخیص و انتخاب کاندیدی اصلح را دارند.»

در مقطعی دیگر، گویا امام اظهارنظری کرده بودند که برخی در مجلس، به‌خلاف نظر ایشان رأی داده بودند. یکی از نمایندگان به ایشان نامه نوشت و پرسید: اکنون که ما برخلاف نظر شما رأی داده‌ایم، مرتکب تخلف شده‌ایم؟ ایشان در پاسخ فرمودند: «در جمهوری اسلامی، جز در مواردی نادر که اسلام و حیثیت نظام کارشناسان دانا– هیچ‌کس نمی‌تواند رأی خود را بر دیگری تحمیل کند و خدا آن روز را هم نیآورد».

ملاحظه می‌کنید امام چقدر مراقب بود که حق تعیین سرنوشت مردم چهار خدشه نگردد چون اصلاً از اهداف انقلاب، تسلط مردم بر سرنوشت خودشان بود. شعار «استقلال» و «آزادی» که دو جنبه داخلی و خارجی همین حق بود، برای این بود که مردم در بُعد داخلی، آزاد و از استبداد بر گردند و در بُعد خارجی هم استقلال پیدا کنند و بیگانه بر آنان تسلط نداشته باشد. احساس مردم این بود که این اهداف در سایه جمهوری اسلامی، جامه واقعیت خواهد پوشید و امام در ده سال مدیریت و رهبری جامعه، مراقبت کردند که این هدف، آسیب نبیند و مردم احساس نکنند که در سرنوشت خودشان دخالت ندارند و این احساس به آنان دست ندهد که رایشان دخالتی در سرنوشت‌شان ندارد چون این احساس، امری خطرناک است و در‌صورت پیدایش آن، باعث بی‌اعتنایی و دل‌سردی مردم می‌شود. آنچه در سال‌های اخیر، رخ داده، همان چیزی است که باعث نگرانی بود. مردم با احساس عدم تأثیر رأی خود، دیگر به حضور در انتخابات و سرنوشت کشور، بی‌اعتنایی می‌کنند. خداوند شهید مطهری را رحمت کند که می‌فرمود: اگر ملتی بخواهد رشد کند، باید از نظر اجتماعی و فکری آزاد باشد، اگر صد بار هم در انتخابش اشتباه کند، کسی حق ندارد به این بهانه که ممکن است مردم مرتکب اشتباه گردند، کسی را بر آنان تحمیل نماید. اما ما هشت سال بر سر مردم می‌کوبیم که شما در انتخابات‌تان اشتباه کرده‌اید و اکنون گرفتار شده‌اید پس ما برپائتان انتخاب می‌کنیم تا گرفتاری‌تان برطرف بشود! این نگاه هیچ نسبتی با حق تعیین سرنوشتی که امام، پایه‌گذار آن بود نیست و جمهوری براساس آن بنا گردید، ندارد.

حضرت امام که سخن گزاف نمی‌گوید و بر خلاف عقیده‌اش حرف نمی‌زند، می‌فرمود: «اسلام» به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آراء ملت هستیم، مجاری تبارک و تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملتمان یک چیزی را تحمیل بکنیم. بلکه ممکن است گاهی وقت‌ها ما یک تقاضایی از آن‌ها بکنیم؛ تقاضای متواضعانه؛ تقاضایی که خادم یک ملت از ملت می‌کند.»

ادبیات کسی در حد امام را که مردم حاضر بودند جانشان را فدایش کنند، با [ادبیات تحقیرآمیزی که یک ملت را به دلیل انتخابش مقصر و سزاوار تاوان می‌داند، چه نسبت دارد؟ یکی از اهداف انقلاب اسلامی اینن بود که مردم احساس کنند سرنوشت‌شان دست خودشان است. هرچه از این هدف فاصله بگیریم و مردم احساس کنند که در تعیین سرنوشت خود دخالت ندارند و رأی، خواست و رضایت‌شان تأثیری در امور اجتماعی و روند اداره امور جامعه ندارد، هم برای کشور خطرناک است و هم برای مردم و جامعه، چون با بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی مردم، هم دیکتاتوری داخلی شکل می‌گیرد و هم به دنبالش سلطه خارجی پدید می‌آید، چراکه اگر دولتی متکی به ملت نبود، مجاری استی که به یک قدرت بیرونی، اتکا پیدا کند.